

## **Gardeneh Castle in Artat, a medieval Islamic Castle in Asaran**

**Behzad Sedaghati**<sup>1</sup>

### **Abstract**

This article studies the Gardeneh Castle on the outskirts of Artat village, Chashm rural district, Shahmirzad district, Mehdi Shahr (former Sangesar) county, Semnan province. This castle is one of the castles in the Chashm Plain, dating back to the Islamic Middle Ages. Based on historical sources, it has been determined that this castle was the government center of the Asaran Rostaq district during the rule of the local Qarinvand (Karenvand) dynasty, which was subordinate to the Bavandids dynasty of Tabaristan. Accordingly, this article studies this castle from the perspective of its function, architectural style, and its position in historical texts, and determines its position from a political and strategic perspective during the Bavandids dynasty. Therefore, according to pottery findings and architectural evidence, the age of this castle can be attributed to the Seljuk Empire until post-Ilkhanate periods (the 11th to 14th centuries AD), that In the late 14th century or shortly thereafter, during the rule of the Emadi Sadat (Mortazavi dynasty - Sadat-e Hezar Jarib) the castle was destroyed due to the displacement of the local population and the extinction of the Qarinvand dynasty.

**Keywords:** Asaran Rostaq, Chashm, Bavandids dynasty, Qarinvand dynasty, Emadi Sadat.

---

<sup>1</sup> PhD Student in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

[behzadsedaghati1996@gmail.com](mailto:behzadsedaghati1996@gmail.com)

Date received: 11/11/2024, Date of acceptance: 18/3/2025









## قلعه گاردنه آرت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسran

بهزاد صداقتی<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله حاضر به مطالعه قلعه گاردنه در حاشیه روستای ارت (آرتد) از توابع دهستان چاشم، بخش شه میرزاد، شهرستان مهدی شهر (سنگسر سابق) در استان سمنان می پردازد. این قلعه از جمله قلعه های درون دشت چاشم است که قدمت آن به قرون میانه اسلامی بازمی گردد. براساس منابع تاریخی، مشخص شده است که احتمالاً این قلعه مرکز حکومتی ناحیه آسran رستاق در زمان حکومت دودمان محلی قارنوندیان (قارنوندیان) که تابع دودمان باوندیان طبرستان بوده اند، است. بر این اساس، مقاله حاضر به مطالعه این قلعه از منظر کارکرد، شیوه معماری و جایگاه آن در متون تاریخی و تعیین موقعیت آن از منظر سیاسی و راهبردی در عصر باوندیان می پردازد. از این رو، با توجه به یافته های سفالی و شواهد معماری می توان قدمت این قلعه را به دوره سلجوقی تا پسایلخانی یعنی سده های پنجم تا هشتم ه.ق منسوب نمود که در اواخر سده هشتم یا اندکی پس از آن در زمان حکومت سادات عمادی (مرتضوی - سادات هزارجریبی) با جابه جایی جمعیت مردم بومی و انقراض قارنوندیان این قلعه تخریب شده است.

واژه های کلیدی: آسran رستاق، چاشم، باوندیان، قارنوندیان، سادات عمادی.

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری باستان شناسی، گروه باستان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. [behzadsedaghati1996@gmail.com](mailto:behzadsedaghati1996@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۱/۱۲



## ۱. مقدمه

قلعه گاردنه<sup>۱</sup> در حاشیه جاده‌ای فرعی منشعب از جاده اصلی شه میرزاد به دو آب و در یک کیلومتری شمال روستای آرتت (آرتد) از توابع دهستان چاشم، بخش شه میرزاد، شهرستان مهدی شهر (سنگسر سابق) در استان سمنان واقع شده است. این قلعه بر روی تپه‌ای مشرف به دشت و روستای آرتت است و در کنار سهراهی آرتت به روستای کلاته بابااحمد قرار گرفته است. (تصویر ۱) در کنار این تپه، مسیر عبور آب قرار دارد که آب را از بالادست به زمین‌های زراعی پایین‌دست انتقال می‌دهد. این تپه امروزه از دو برجستگی تشکیل شده و در سال‌های اخیر سیمای آن به دلیل حفاری غیرقانونی دستخوش تحولات زیادی شده است. منطقه‌ای که این قلعه در آن واقع شده، بخشی از دشت چاشم است که از گذشته آسran یا در منابع تاریخی قرون میانه دوره اسلامی، همچون تاریخ طبرستان، «آسran رستاق» نامیده می‌شده است. از این رو، قلعه مورد بحث احتمالاً دژ حکومتی این منطقه در بازه حکومت باوندیان و اندکی پس از آن بوده است و منسوب به فرمانروایان محلی قاروند (به‌خصوص آخرین فرمانروای این دودمان ملک محمود و لاش) می‌باشد که زیر نظر باوندیان در این ناحیه حکومت می‌کرده و با از میان رفتن سلسله باوندی و تحولاتی چون ظهور حکومت‌هایی چون سربداران، سادات مرتضایی در هزارجریب و مرعشیان در نیمه دوم سده هشتم ه.ق و انتقال ساکنان از این ناحیه به نواحی دیگر از میان رفته است.

### ۱.۱. پیشینه پژوهش

متأسفانه تاکنون پژوهشی که در آن به‌طور خاص به مطالعه قلعه گاردنه از منظر تاریخی یا باستان‌شناسی پرداخته شده باشد، منتشر نشده است و صرفاً عبدالرفیع حقیقت در کتاب خود به قلعه‌ای خرابه در این ناحیه بدون نام بردن از آن اشاره کرده است. (حقیقت، ۱۳۶۰: ۲۸۸) در بررسی‌های باستان‌شناسی خطوط انتقال آب دریای مازندران به سمنان، دو محوطه استقرار آسran ۱ و آسran ۲ که در مسیر خط لوله بودند، مورد بررسی قرار گرفتند. (تصویر ۲)<sup>۲</sup> (مرتضایی و ملکی، ۱۳۹۳: ۳۸۹-۳۹۳)

قلعه گاردنه آرت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسران ۵

## ۲.۱ هدف پژوهش

هدف این پژوهش در گام نخست، معرفی قلعه گاردنه به باستان‌شناسان، مورخان و علاقه‌مندان به تاریخ سمنان و طبرستان است و در گام بعدی مشخص ساختن اهمیت آسران رستاق و دهستان امروزی چاشم در منابع تاریخی و از منظر باستان‌شناسی است - به عنوان ناحیه‌ای کمتر پژوهش شده - تا در آینده پژوهش‌های بیشتری توسط دیگر پژوهشگران به‌ویژه باستان‌شناسان در این زمینه صورت پذیرد.

## ۳.۱ پرسش پژوهش

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که قلعه گاردنه آرت، براساس شواهد باستان‌شناسی و تاریخی دارای چه قدمتی می‌باشد؟ همچنین اینکه قلعه گاردنه آرت دارای چه نوع کاربری بوده است؟ و آیا این قلعه همان اقامتگاه حاکمان قاروند بوده است یا خیر؟ از پرسش‌های فرعی این پژوهش محسوب می‌شوند.

## ۴.۱ روش پژوهش

این پژوهش به صورت ترکیبی از روش‌های کتابخانه‌ای با استفاده از منابع تاریخی کلاسیک و سفرنامه‌ها و بازدید میدانی از محوطه و تهیه عکس از محوطه و صحبت با اهالی محل فراهم آمده است.

## ۲. موقعیت آسران رستاق و وضعیت شبکه راه‌ها در قرون میانه اسلامی

درخصوص آسران رستاق، قدمت این ناحیه و ریشه این نام دقیقاً مشخص نیست. مهجوری محدوده آسران رستاق را شامل سنگسر، شهمیرزاد، چاشم و روستاهای دهستان پشتکوه امروزی از جمله پرور، هیکو و غیره می‌داند. (مهجوری، ۱۳۴۵: ۴-۶) (تصویر ۳) عمادی ریشه نام آسران (آسرون) را آثرون به معنی «نگهبان آتش» می‌داند.<sup>۳</sup> (عمادی، ۱۳۹۳: ۱۱۰) مرتضایی و ملکی نیز ریشه واژه آسران را شکل دگرگون‌شده واژه

اسواران می‌دانند. (مرتضایی و ملکی، ۱۳۹۳: ۳۹۰) آسران در عصر سلجوقی بر سر راهی بوده است که از آن به‌عنوان یکی از راه‌های فرعی منطقه قومس یاد می‌شود. این راه مسیری بوده است که فیروزکوه را به سرحد قومس و طبرستان متصل می‌نموده است و مواقعی که امکان عبور از مسیر اصلی در حاشیه کویر وجود نداشته، کاروانیان از این مسیر آمد و شد می‌نمودند. بدین صورت که اگر مسافری می‌خواست از دامغان و از مسیر کوهستان به غرب برود، باید با طی شش فرسنگ از راه چشمه‌علی به چمن سلطان میدان (دشت فولادمحله امروزی) می‌رفت؛ سپس با طی شش فرسنگ دیگر به سوی جنوب به خرنند می‌آمد و از خرنند با طی سه فرسنگ دیگر به سوی غرب به آسران می‌رسید و در آسران بود که انتخاب می‌کرد که اگر می‌خواست به جنوب برود، به سمت شهمیرزاد می‌رفت و اگر می‌خواست به سمت غرب برود، با طی سه و نیم فرسنگ دیگر به چمن گورسفید می‌رفت و از آنجا راه خود را به سمت فیروزکوه ادامه می‌داد. (صابر، ۱۴۰۴: ۶۶) مسیر دیگری نیز وجود داشته که به «راه چاشم» موسوم بوده است و این راه دشت چاشم و آسران را از طریق شمال به سرتنگه خطیر کوه و دوآب متصل می‌نموده و یکی از مسیرهای اصلی اتصال سمنان به مازندران از عصر ساسانی به بعد بوده است. (تصویر ۴) (کشاوری دیوکلائی، ۱۴۰۰: ۵۵۹) بنابراین به‌نظر نگارنده، آسران به مثابه یک چهارراه عمل می‌کرده است که از سوی غرب به گورسفید، از سمت شرق به خرنند، از سمت شمال از راه سرتنگه خطیر کوه به طبرستان و از سمت جنوب به شهمیرزاد و سمنان راه داشته است. از این رو، داشتن یک قلعه به لحاظ تأمین امنیت این راه کوهستانی، ضروری و بایسته بوده است.

قلعه گاردنه آرنت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسران ۷

### ۳. آسران رستاق در منابع تاریخی و سفرنامه‌ها

نخستین منبعی که در آن از آسران یاد شده، کتاب *تاریخ طبرستان* نوشته ابن اسفندیار (در حدود ۵۰۰ الی ۵۰۵ ه.ق) است که در ضمن رویدادهای عصر حکومت سلطان محمد سلجوقی، شرحی از لشکرکشی و جنگ‌ها در ناحیه آسران را چنین بیان می‌کند:

«چون جاولی مردم خویش را چنان دید به اضطراب یرغش یادداشت شد و او را یاور خویش گرفت و به ویمه آمد و پیش کج ارسلانی فرستاد و ایشان را بفریفت بسیار پیش یرغش یادداشت و جاولی شدند کج ارسلانیان ایشان را به دربند کلیس درون آوردند. اصفهبد از پریم به انارم و میان رودان شد و کج ارسلانیان از جاولی و یرغش یادداشت را با خیل او فراگرفتند و تا آسران رستاق تاختن و سوختن کردند. اصفهبد کججمع بن غازی بفرستاد تا حال بداند، پیش او فرستاد که لشکر بسیارند. لشکر بفرماید فرستاد هرچه پیاده‌اند که سوار خود با منست مگر ایشان را بیرون کنم از آسران. اصفهبد حشم پیاده پیش او فرستاد چون به کرگه ساوه رسیدند کججمع بن غازی گفت که لشکر ایشان بسیارند. پیش نتوانیم ایستاد. از اینجا بازگردیم تا به استواری شویم. چون در این بودند خصم برسید جنگ آغاز گردید. بر حشم اصفهبد چیره شدند و ایشان را از کرگه ساوه تا کوزا بتاختند. خاصگان پیش باز آمدند. خصم بازگردید با آسران شد. چون خبر به اصفهبد رسید محمد سبکتکین و چارق و کججمع بن غازی را با اقربای خویش و از غلامان پدرغزاغلی و آلتونتاش امیرشکار و آلتونتاش روس و سنقر دهستانی و پنجاه نفر دیگر از غلامان پدر و از مفردان اصفهبد یرغش و بشه و سنقرچه و متنه دویست و پنجاه غلام ترک بودند به کججمع بن غازی سپرد و او را گسیل کرد. آنجا رسید و کمین کرد و بعد از آن با تنی چند تا کمین جمله گرفتار گشته

و کشته آمدند و... حشم جاولی از چاشم رجه و کرگه ساوه و جنگ آسران شکسته و برهنه پیش او شدند.» (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

در این متن که اشاره به جنگ‌های اسپهبد حسام‌الدوله شهریار باوندی<sup>۴</sup> دارد، از چندین مکان در منطقه چاشم از جمله آسران نام برده شده است. از دیگر مکان‌های یادشده در این ناحیه «چاشم رجه» و «کرگه ساوه» هست. مکان دقیق این نام‌جای‌ها مشخص نیست ولی چاشم رجه احتمالاً در نزدیکی چاشم و کوه نیزوا است و کرگه ساوه نیز احتمالاً در همین ناحیه قرار دارد.<sup>۵</sup> (امینی سودکلایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۵) از حدود ۵۵۰ تا ۶۹۰ ه.ق نامی از آسران در منابع نیامده است؛ ولی در زمان ایلخانیان در زمان سلطنت گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ ه.ق) از آسران به‌عنوان شکارگاهی میان سمنان و فیروزکوه یاد شده و آن را همان «نکاتو یا یلاق» می‌دانند. در کتاب تاریخ مبارکشاه غازی در این خصوص چنین آمده است:

«چون پادشاهی گیخاتو محقق شد، امیر قلتغ شاه را رسالت پیش او فرستاد تا حال خراسان و خرابی لشگر آنجا عرضه دارد و جماعت امرا هورقوداق و قراخاورجی و قلتغ تیمور و دیگران را به خراسان فرستاد. تابستان سنه تسعین و تسعین و ستمائه در موضع آسران که میان فیروزکوه و سمنان است و آنرا نکاتو یا یلاق می‌خوانند نزول فرمود و همواره به شکار و طوی مشغول بود.» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۹۴۰: ۳۲)

از این پس تا پایان دوره سوم فرمانروایی باوندیان، ذکری از ناحیه آسران رستاق در منابع تاریخی نشده است. تا اینکه در فاصله ۷۵۰ تا ۷۶۰ ه.ق جنگ قدرت در مازندران بروز می‌کند و به دنبال آن میان مرعشیان و چلاویان در آمل اختلاف رخ می‌دهد که در نهایت با پیروزی مرعشیان به پایان می‌رسد. در این زمان در شرق مازندران سلسله

قلعه گاردنه آرت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسران<sup>۹</sup>

طغاتیموریان در جنگ با سربداران از میان رفته و امیر ولی (مشهور به ولی ترک) فرزند یکی از سرداران طغاتیمور به نام شیخ علی هندو قدرت را به دست گرفته و در حدود ۷۷۰-۷۷۵ به نواحی سمنان و فیروزکوه و مازندران تا حدود ری لشکرکشی می‌کند. به دنبال تعدی برخی از سپاهیان امیر ولی به مردم محلی، شخصی به نام میرعمادالدین موسوی از سادات مرتضوی اهل روستای وری پریم با همکاری جمعی از اشراف محلی علیه امیر ولی قیام نموده و در جنگی وی را شکست داده و به استرآباد نیز حمله می‌نماید و مناطقی چون هزارجریب (هزارگری) و پریم را تصرف می‌نماید. (حقیقت، ۱۳۶۰: ۲۷۸-۲۸۲) در این هنگام، آسران رستاق تحت سلطه ملک محمود ولاش<sup>۶</sup> بود. در این زمان میرعماد به بهانه رفتن به آبگرم سمنان با لباس درویشان با تعداد اندکی همراه به آسران رستاق وارد شد و در نزدیکی چشمه‌ای اتراق کرد و پیامی دوستانه برای ملک محمود فرستاد ولی ملک محمود با هدایای ناچیز وی را تمسخر نمود که این امر باعث رنجش و بازگشت میرعماد شد. وی پس از بازگشت، سپاهی فراهم آورد و برخی از بزرگان پریم که با ملک محمود ولاش خصومت داشتند با وی همراهی نمودند.<sup>۷</sup> (مهجوری، ۱۳۴۵: ۴-۶)

پس از این اتفاق، میرعماد در زمانی که ملک محمود در شکار بود، از بیراهه خود را به آسران رسانید و قلعه وی را محاصره نمود. ملک محمود و همراهان بازگشتند و سعی نمودند با سپاهیان میرعماد مقابله کنند ولی کاری از پیش نبردند و گریختند و سپاهیان میرعماد تا گورسفید افتر وی را تعقیب نمودند ولی موفق به دستگیری وی نشدند. پس از آن ملک محمود تلاش‌هایی را جهت بازپس‌گیری قلمرو خود نمود، ولی پس از چندی تلاش بیهوده به اصفهان رفت.<sup>۸</sup> میرعماد با امان دادن به ساکنان قلعه موفق به تصرف آن و ضبط خزائن ملک محمود شد و دختر وی خان خاتون را نیز به اسارت گرفت. به دستور میرعماد و به تحریک اشراف پریم از جمله امیر فخرالدین

بولایی، سکنه تمامی روستاهای منطقه از ترس اینکه مبادا بار دیگر با بازگشت ملک محمود مردم به وی بپیوندند، آنها را به اجبار از منطقه کوچ داد و به هزارجریب منتقل نمود. بناستی نوشته است که فقط چهارصد خانواده از روستای چاشم بوده‌اند. پس از این امر، بولایی مأمور به فتح قلعه هی در نزدیکی روستای هیکو از توابع آسران رستاق شد<sup>۹</sup> ولی با درخواست وی و تعهد افراد محلی مبنی بر وفاداری به میرعماد مانع از کوچ اهالی منطقه به هزارجریب شد.<sup>۱۰</sup> میرعماد اهالی چاشم را در روستایی به نام خلرد<sup>۱۱</sup> جای داد، ولی پس از مرگ و میرِ عده زیادی از ایشان، اجازه بازگشت به برخی از آنها داد. همچنین اهالی روستای شیخان در شهمیرزاد - که به باور بناستی به دست شیخ علاءالدوله سمنانی بنا شده بود - را به چاشم منتقل کرد.<sup>۱۲</sup> (بناستی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۴) پس از این رویداد، در سال ۷۹۴ ه.ق میرعماد درگذشت و پسرش عزالدین حسن جانشین وی شد.

با مرگ عزالدین میان پسرش رضی‌الدین با پسر برادرش تاج‌الدین (پسر جبرئیل) بر سر جانشینی اختلافاتی بروز کرد. در این زمان شاهرخ در هرات به سلطنت رسیده بود و برای انتقام از محمد میرزا از سمرقند به عراق می‌رفت؛ در راه در روستای پرور توقف کرد و زمانی که دید خزینه گرمابه این روستا به شیوه شیعیان ساخته شده (خزینه آب گرم دارد) سید تاج‌الدین را احضار و از وی سؤال نمود و زمانی که دید وی از پاسخ درماند، او و همراهانش را جهت فراگیری فقه اهل سنت (حنفی) به هرات فرستاد.<sup>۱۳</sup> آنها هفت سال در هرات ماندند و سرانجام با وساطت گوهرشادخاتون همسر شاهرخ به سرزمین خود بازگشتند. وقتی که به دامغان رسیدند، از میر رضی‌الدین طلب سرزمین خود و اجاره مدت حکومت وی بر سرزمین خود را کردند که با مقاومت رضی‌الدین میان این دو شاخه جنگ خونینی درگرفت که سرانجام با وساطت میر محمدخان مرعشی میان دو شاخه صلح شد و میر رضی‌الدین شاخه جبرئیلی را به

قلعه گاردنه آرتت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسراں ۱۱

رسمیت شناخت و مبلغ مورد نظر را نیز پرداخت نمود.<sup>۱۴</sup> در زمان شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق)، شاخه جبرئیلی خود به دو شاخه مجزا انشعاب پیدا کرده بودند که شخصی به نام میر روح الله در دروار و توابع حکومت می کرد و شخصی به نام میر هارون در آسراں رستاق. میر روح الله در این زمان به خدمت شاه اسماعیل رسید و شاه اسماعیل وی را در حکومت ابقا کرد و او را امیر شاخه جبرئیلی نمود؛ ولی در آسراں رستاق میان فرزندان میر هارون اختلاف افتاد و پسرش سلطان حسن، پسر دیگرش سلطان هاشم را به قتل رساند و ادعای پادشاهی بر قلمرو جبرئیلی کرد، ولی پس از مدتی به ناچار به هیکو رفت و در آنجا مستقر شد.<sup>۱۵</sup> از این تاریخ تا ۹۳۳ ه.ق که پسر میر روح الله یعنی امیر عبدالله بر شاه طهماسب شورید، این ناحیه در کنترل وی بود تا اینکه شاه طهماسب او را در سلطان میدان (فولادمحله) دستگیر و با خود به جنگ ازبکان برد؛ ولی قبل از جنگ او را در مشهد کشت (۹۳۴ ه.ق). پس از آن حکومت قلمرو جبرئیلی را به پسران امیر عبدالله واگذار نمود.<sup>۱۶</sup> (عمادی حائری، ۱۳۹۴: ۳۶-۴۲)

از آسراں رستاق پس از این تاریخ، ذکری در منابع وجود ندارد؛ تا اینکه در زمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۸ ه.ق لیوتنان کلنل برسفرد لوات، کنسول دولت انگلستان در استرآباد، در سفرنامه خود ضمن نام بردن از روستای چاشم در مسیر سفر خود از تهران به استرآباد، اهالی آن را سادات می نامد<sup>۱۷</sup> و سکنه آسراں را عده ای از ایل سنگسر می داند که در آنجا سیاه چادر برپا کرده بودند و اشاره می نماید که تا حدود بیست سال قبل ترکمان ها تا این مکان برای غارت می آمده اند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۱: ۷۰۴-۷۲۵) دو سال بعد در سال ۱۳۰۰ ه.ق (۱۲۶۲ خورشیدی) ناصرالدین شاه در سفر دوم خراسان خود از این مکان عبور کرد. او نیز آسراں را چمنی بعد از چاشم می داند که به سنگسری ها تعلق دارد و اکنون چمن کمی دارد. او در ادامه راه خود از جاده اصلی

منحرف شده و به سمت شرق می‌راند و روی تپه‌ای می‌رود که به احتمال زیاد قلعه گاردنه است. زیرا تپه دیگری با این توصیفات در این ناحیه وجود ندارد.<sup>۱۸</sup> ناصرالدین شاه در این خصوص چنین می‌نویسد:

«سمت دست راست جاده بود که می‌رفت روی تپه، خودمان تنها از آنجا راندم رسیدیم به بالای تپه‌ای که آفتابگردان حرم را در آنجا زده بودند. قدری راحت کرده و بعد سوار شدیم و به راه افتادیم تا داخل جاده شده و به منزل راندم.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۱: ۳۰-۳۵)

از دیگر افرادی که همراه وی در این سفر بودند و از خود سفرنامه‌ای به جا گذاشته‌اند، میرزا قهرمان امین لشکر است که این محل را اولین منزل بعد چاشم می‌داند که محل زراعت رعایای سنگسر سمنان است و چند خانوار چادرنشین سنگسری که مالیات خود را به مباشر سنگسر می‌دادند در آن ساکن بودند.<sup>۱۹</sup> (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۳).

رابینو که در فاصله سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۱ ش. کنسول دولت بریتانیا در رشت بود، در سفرنامه خود روستاهای چاشم، پرور، هیکو و غیره را جزئی از بلوک آسran رستاق معرفی نموده است که اهالی آن‌ها خراج خود را به حاکمان هزارجریب مازندران می‌پرداختند. (رابینو، ۱۳۶۵: ۱۸۷)

#### ۴. قلعه گاردنه آرْت از منظر باستان‌شناسی

قلعه گاردنه امروزه در تپه‌ای مشرف به روستای آرْت (آرتد) در حدود پنج کیلومتری جاده فرعی منشعب از جاده شه میرزاد - چاشم قرار دارد. (تصویر ۵) در سمت شرق این محوطه، روستای کلاته بابااحمد در حدود سه کیلومتری آن واقع شده است. (تصویر ۶) محوطه قلعه شامل دو تپه اصلی (تپه شرقی و غربی) می‌شود که آثار سفال‌های لعابدار بر سطح هر دو تپه دیده می‌شوند. احتمالاً این محوطه در گذشته از

قلعه گاردنه آرْتت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسران ۱۳

اندازه فعلی بزرگتر بوده که امروزه به دلیل عبور کانال آب از ضلع شرقی تپه شرقی و گسترش باغات کوچکتر شده است. بر روی تپه شرقی که ارتفاع کوتاهتری دارد، بقایای خشت مشاهده می‌گردد و احتمال می‌رود در این مکان برج دیده‌بانی یا بخشی از حصار وجود داشته که مشخص ساختن این امر نیازمند کاوش باستان‌شناسی است. این دو تپه به واسطه راهی خاکی به یکدیگر متصل می‌شوند. بخش اصلی و حاکم‌نشین قلعه بر تپه غربی قرار دارد که حداقل ده متر از سطح قلعه بالاتر است. بخشی از این ارتفاع ناشی از خاک‌هایی است که حفاران غیرقانونی در طول زمان در این مکان انباشته‌اند. امروزه بر سطح قلعه بقایایی از دروازه یا طاق ورودی باقی نمانده است ولی حداقل شش چاله بزرگ غیرقانونی و ده‌ها چاله در فضایی نسبتاً کوچک وجود دارد که گواه از تخریب گسترده این محوطه در دهه‌های اخیر دارد. در یکی از این چاله‌های قاچاق، بقایای یک بنا باقی مانده و آثار یک طاق مشاهده می‌شود. بر سطح محوطه نیز به شکل گسترده بقایای آجر و خشت و فلز و سفال‌های لعابدار و بی‌لعاب دیده می‌شود. همچنین در یکی دیگر از چاله‌های مربوط به حفاری غیرمجاز، بقایای یک بنای آجری دیده می‌شود که بخشی از آجرهای آن بر اثر حفاری قاچاق به یغما رفته است. (تصویر ۷) در گوشه‌های جنوبی از محوطه، بقایای شالوده دو برج خشتی، رو به روستای آرْتت، مشاهده می‌شود. (تصویر ۸) از برج جنوب غربی امروزه تنها یک داغی مانده است. بر این اساس، با توجه به یافته‌های سفالی و آجرهای موجود در قلعه می‌توان آن را به دوره میانه اسلامی منسوب کرد. (تصویر ۹ و ۱۰) اگرچه مشخص ساختن دوره‌های ساخت و زمان استفاده و کاربری دقیق قلعه نیازمند کاوش باستان‌شناسی است.<sup>۲۰</sup>

## ۵. نتیجه‌گیری

قلعه گاردنه بر اساس شواهد باستان‌شناسی بی‌شک به دوره اسلامی تعلق دارد. با توجه به چشمه بالادست که امروزه آب آن کانال‌کشی شده می‌توان این احتمال را مطرح نمود که این مکان همان مکانی است که در اواخر سده هشتم ه.ق ملک محمود و لاش در آن حکومت می‌نموده است و محوطه‌های آسran ۱ و ۲ که در کنار جاده امروزی شه میرزاد - چاشم قرار دارند، همان شهرک آسran بوده است که جمعیت آن بعدها به مازندران انتقال داده شده است. لذا، با توجه به شواهد حال حاضر نمی‌توان تاریخ دقیق ساخت و ترک این قلعه را مشخص نمود؛ ولی با عنایت به یاد شدن این مکان تحت عنوان «نکاتو یایلاق» در عهد ایلخانی می‌توان این احتمال را نیز مطرح نمود که در سده هفتم از این مکان به عنوان شکارگاه استفاده می‌شده است و فرمانروایان قارن‌وند عهده‌دار نگهداری قلاع و شکارگاه‌ها (قرق‌بانی) و امنیت راه‌های منطقه بوده‌اند. با این حال، تا قبل از ملک محمود، از شاهان شاخه قارن‌وند که در آسran حکومت می‌نمودند، بی‌اطلاع هستیم که احتمالاً دلیل آن این است که این شاهان دست‌نشانده شاهان باوندی بودند و خود شاهان باوندی نیز اغلب دست‌نشانده شاهان دیگر بودند. لذا در متون تاریخی از ایشان یاد نشده است.

به علاوه همان‌طور که اشاره شد، این محوطه به جهت قرار گرفتن بر سر راه سمنان به طبرستان و سرتنگه خطیرکوه و داشتن شکارگاه‌های مناسب، از اهمیت زیادی برای شاهان برخوردار بوده است. بنابراین کاربری نظامی و پاسگاهی جهت تأمین امنیت راه را می‌توان برای این قلعه متصور بود. از این رو، تاریخ ساخت این قلعه را می‌توان احتمالاً اواخر دوره سلجوقی پنداشت و پایان آن را در حدود ۷۷۵-۷۸۰ ه.ق یا اندکی پس از آن دانست. زیرا با توجه به تاریخ برج چاشم (۸۴۰ ه.ق) بنا بر کتیبه آن، می‌توان پنداشت که پس از اسقرار حکومت جبرئیلی در آسran رستاق مرکزیت آن به چاشم

قلعه گاردنه آرتت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسران ۱۵

منتقل شده باشد. البته ممکن است استفاده از این بنا تا اوایل دوره صفویه نیز ادامه یافته باشد. ولی پس از این تاریخ بی شک متروکه شده است؛ زیرا براساس شواهد باستان‌شناسی هیچ‌گونه سفال عصر صفوی و پس از آن بر سطح محوطه وجود ندارد. بر این اساس، می‌توان به احتمال زیاد این قلعه را یک حاکم‌نشین دوره باوندیان دانست که پس از حمله سلجوقیان در حدود سال ۵۰۰ ه.ق و نیاز به ساختن استحکامات جدید برای جلوگیری از حمله از جنوب به طبرستان توسط باوندیان احداث شده است. این امر به واسطه شواهد باستان‌شناسی و سفال‌های سطحی محوطه نیز قابل اثبات است. همچنین، این احتمال وجود دارد که در مقطعی در دوره ایلخانی نیز به دلیل شکارگاه‌های فراوان نواحی پیرامونی به اقامتگاه موقت ایلخانان مغول تبدیل شده باشد. بنابراین، ممکن است بخشی از سازه‌های قلعه در دوره ایلخانی ساخته یا مرمت شده باشد؛ اگرچه مشخص ساختن تاریخ دقیق ساخت قلعه و بناهای آن، نیاز به کاوش محوطه، به‌خصوص فضاها و درونی قلعه و بررسی باستان‌شناسی دهستان چاشم، دارد.

### سپاسگزاری

نگارنده وظیفه خود می‌داند از آقایان دکتر محمد مرتضایی (پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی) به جهت مطلع ساختن اینجانب از برخی از جزئیات بررسی‌های انجام‌شده، دکتر محمدعلی سعیدی (پزشک و از اهالی روستای کلاته بابااحمد) به دلیل بیان برخی از مطالب درباره قلعه، و محمد صابر (دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد تاریخ دانشگاه تهران) به جهت معرفی منابع تاریخی، صمیمانه سپاسگزاری نماید. بدیهی است مسئولیت مطالب ارائه شده کاملاً به عهده نگارنده است.

### کتابنامه

- ابن اسفندیار (۱۳۸۹)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۹۱)، ترجمه سفرنامه لیوتنان کلنل برسفرد لوات، به کوشش خدیجه اعتصامی، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۴، شماره ۱۵: ۷۰۴-۷۲۵.
- امین لشکر، میرزا قهرمان (۱۳۷۴)، روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- امینی سودکلایی، حسین، و علی رمضانی پاچی، سید مقداد طاهرپور (۱۴۰۰)، جغرافیای تاریخی کوهستان شرقی تبرستان (قلمرو باوندیان و قاروندان)، تهران: رسانش نوین.
- بنافتی، سیدحسین (۱۳۸۴)، شجره الامجاد فی تاریخ میرعماد، به کوشش فریده یوسفی زیرآبی، ساری: شلفین.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۰)، تاریخ جنبش سربداران، تهران: آزاداندیشان.
- رابینو، ه.ل (۱۳۶۵)، مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سورتیجی، سامان (۱۳۸۱)، قلاع باستانی مازندران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- شهسواری، میثم، و سید مهدی موسوی کوهپر (۱۳۹۸)، «ساختار درونی روحانیت زرتشتی در دوره ساسانی». مطالعات باستان‌شناسی پارسه، سال ۳، شماره ۹: ۱۴۷-۱۶۲.



- E'timād al-Saltānah, Muḥammad Ḥasan Ḥān (1391/2012-2013AD), "Tarğuma-yi Safarnāmah-yi Lieutenant Colonel Beresford Lovett", edited by Ḥadīḡah E'tišāmī, *Payām-i Bahāristān* 2 (4, no. 15): 704–725. [in persian]
- Amīn Lashkar, Mīrzā Qahramān (1374/1995-1996AD), *Rūznāmah-yi Safar-i Ḥurāsān bih Hamrāhī-yi Nāṣir al-Dīn Šāh*, edited by Īraḡ Afšār and Muḥammad Rasūl Daryāgašt, Tehran: Asāṭīr. [in persian]
- Amīnī Sūdkalā'ī, Ḥusayn, 'Alī Ramaḍānī Pāčī, and Sayyid Miqdād Ṭāhirpūr (1400/2021-2022AD), *Ġuḡrāfiyā-yi Tārīḡī-yi Kūhistān-i Šarqī-yi Tabaristān (Qalamrū-yi Bāvandiyān va Qārinvandān)*, Tehran: Rasāniš-i Novīn. [in persian]
- Banāftī, Sayyid Ḥusayn (1384/2005-2006AD), *Šaḡarat al-Amḡād fī Tārīḡ Mīr 'Imād*, edited by Farīdeh Yūsufī Zīrābī, Sārī: Šalfīn. [in persian]
- Ḥaḡiqat, 'Abd al-Rafī' (1360/1981-1982AD), *Tārīḡ-i Ġunbiš-i Sarbadārān*, Tehran: Āzādandišān. [in persian]
- Rabino, H. L. (1365/1986-1987AD), *Māzandarān va Astarābād*, translated by Ġulām 'Alī Vahīd Māzandarānī, Tehran: 'Ilmī va Farhangī. [in persian]
- Sūrtīḡī, Sāmān (1381/2002-2003AD), *Qilā 'i Bāstānī-yi Māzandarān*, Tehran: Sāzmān-i Mīrāt-i Farhangī-yi Kišvar. [in persian]
- Šahsvārī, Mīṭam, and Sayyid Maḥdī Mūsavī Kūhpar (1398/2019-2020AD), "Sāhtār-i Darūnī-yi Rūḡāniyyat-i Zartuštī dar Daurah-yi Sāsānī", *Muṭāla 'āt-i Bāstānšīnāsī-yi Pārseh* 3 (9): 147–162. [in persian]
- Šāber, Muḥammad (1404/2025-2026AD), *Maḡrūsah-yi Mu 'azzamah*, Tehran: Nidā-yi Tārīḡ. [in persian]
- 'Imādī, Asad Allāh (1393/2014-2015AD), *Savādkūh, Dū Dāngah va Čahār Dāngah-yi Māzandarān az Čāsm-Andāzī-yi Dīgar (Zībā 'ihā-yi Ṭabī 'ī, Tārīḡī va Ġuḡrāfiyā 'ī)*, Sārī: Šalfīn. [in persian]
- 'Imādī Ḥā'irī, Sayyid Muḥammad (1394/2015-2016AD), *Sādāt-i Hazārḡarīb: Silsilah- 'ī Šī'ah dar Šarq-i Māzandarān*, Qom: Muvarriḡ. [in persian]
- Rašīd al-Dīn Faḡl Allāh Hamadānī (1940), *Tārīḡ-i Mubārak-i Ġāzānī*, edited by Karl Jahn, Hertford: Stephen Austin Press. [in persian]

قلعه گاردنه آرتت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسراڻ ۱۹

Qāğār, Nāşir al-Dīn Šāh (1361/1982-1983AD), *Safarnāmah-yi Ĥurāsān*, Tehran: Bābak. [in persian]

Kešāvarz Dīvkalā’ī, Muḥammad (1400/2021-2022AD), “Rāh-i Bāstānī-yi Sartangah-i Šahristān-i Savādkūh, Ustān-i Māzandarān”, in *Mağmū’ah-yi Maqālāt-i Haštumīn Hamāyiş-i Bayn al-Milālī-yi Bāstānşināsān-i Ġavān: Īrān va Sarzamīn-hā-yi Hamğivār*, edited by Mağīd Muntazir Zuhūrī and Ĥusayn Şadīqiyān, Tehran: University of Tehran. [in persian]

Murtaḍā’ī, Muḥammad, and ‘Alī Muḥammad Malikī (1393/2014-2015AD), “Barrāsī va Şināsā’ī-yi Masīr-i Intiqāl-i Āb-i Daryā-yi Ĥazar bih Falāt-i Markazī-yi Īrān dar Maḥdūdah-yi Ustān-i Simnān”, in *Guzāriş-hā-yi Duvāzdahumīn Girdihamā’ī-yi Bāstānşināsī-yi Īrān*, 389–393, Tehran: Sāzmān-i Mīrāt-i Farhangī. [in persian]

Mahğūrī, Ismā’īl (1345/1966-1967AD), *Tārīḥ-i Māzandarān*, vol. 2, Sārī: Asar Pup. [in persian]

## پیوست ها



p

تصویر ۱: موقعیت قلعه گاردنه مابین شهمیرزاد و چاشم (نگارنده)

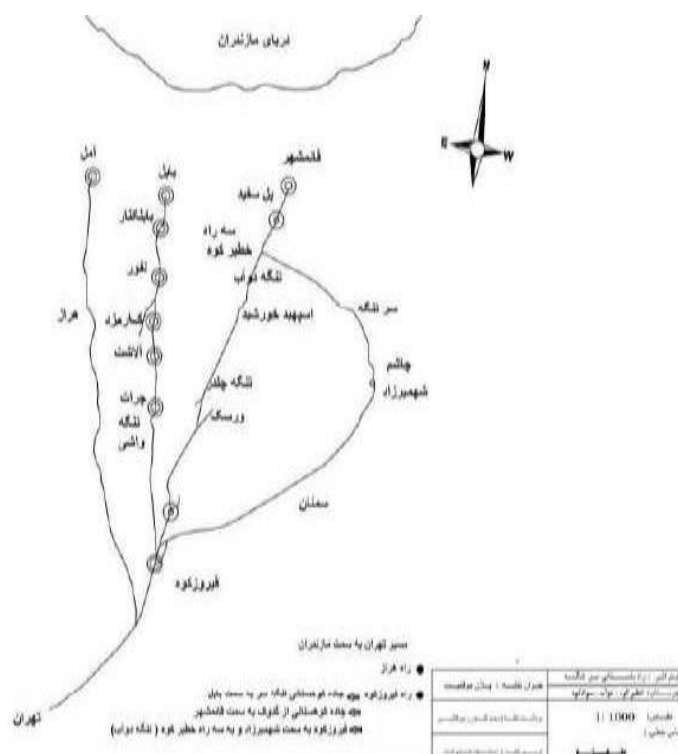


تصویر ۲: موقعیت محوطه‌های بررسی شده در مسیر خط لوله انتقال آب. (مرتضایی و ملکی، ۱۳۹۳: ۳۹۳)

قلعه گاردنه آرت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسیران ۲۱



تصویر ۳: نقشه تقسیم‌بندی نواحی شرقی طبرستان در قرون اسلامی. (امینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۵)



تصویر ۴: موقعیت مسیر موسوم به راه چاشم نسبت به راه‌های طبرستان. (کشاورز دیوکلایی، ۱۴۰۰: ۵۹۹)



تصویر ۵: نمایی از روستای ارتت از قلعه گاردنه. (نگارنده)



تصویر ۶: نمایی از روستای کلاته بابااحمد در شرق قلعه گاردنه. (نگارنده)

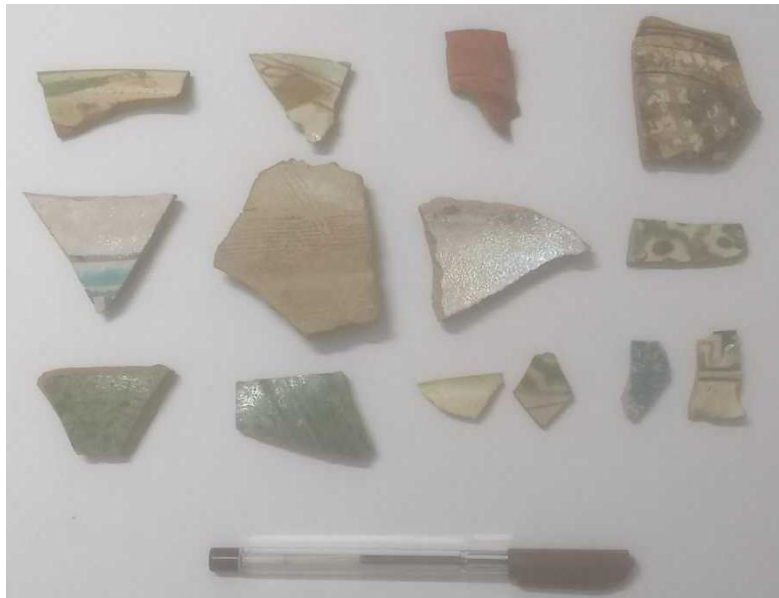
قلعه گاردنه آرتت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسران ۲۳



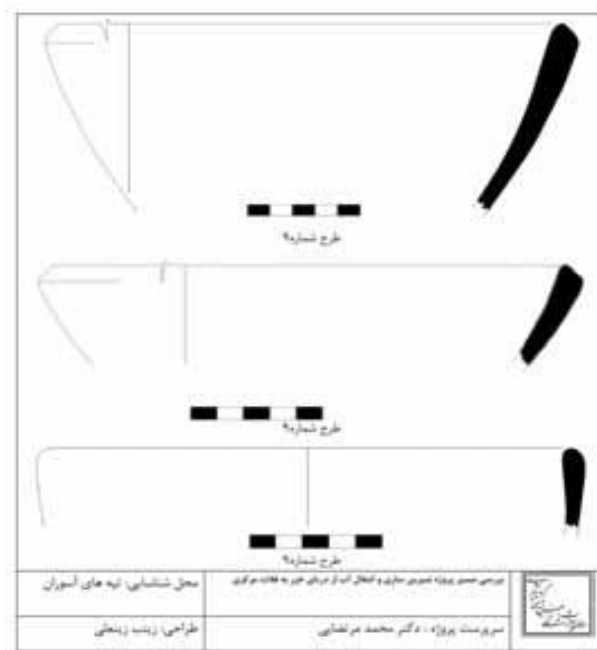
تصویر ۷: بنای آجری در قلعه گاردنه. (نگارنده)



تصویر ۸: برج جنوب شرقی تپه غربی قلعه گاردنه. (نگارنده)



تصویر ۹: مجموعه‌ای از سفال‌های قلعه گاردنه. (نگارنده)



تصویر ۱۰: طرحی از سفال‌های یافت‌شده بر سطح تپه آسوران. (مرتضایی و ملکی، ۱۳۹۳: ۳۹۲)

قلعه گاردنه آرت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسران ۲۵

### پی‌نوشت

<sup>۱</sup>. این نامِ امروزی این قلعه است و ممکن است در گذشته نام دیگری داشته؛ گاردنه در زبان مازندرانی به معنی گردنه می‌باشد که وجه تسمیه آن ممکن است ناشی از اشراف این قلعه بر مناطق اطراف من جمله گردنه بشم باشد. افزون بر آن خود واژه بشم نیز در زبان طبری به معنی گردنه است. (نگارنده) در استان مازندران چندین قلعه با نام‌های قلعه گاردنه و گردن وجود دارد، از جمله قلعه گردن در تنکابن (شهسوار). (سورتیجی، ۱۳۸۱: ۸۶) همچنین، قلعه دیگری از عصر سلجوقی و ایلخانی در نزدیکی روستای تویه دروار از توابع شهرستان دامغان در استان سمنان وجود دارد که قلعه گردنی (گردنه) نام دارد. این قلعه به احتمال زیاد به اسماعیلیان تعلق داشته است. (صابر، ۱۴۰۴: ۲۶۷)

<sup>۲</sup>. بنا به نظر دکتر مرتضایی هر دوی این محوطه‌ها به دوره اسلامی تعلق داشتند و دلیل بررسی نکردن قلعه گاردنه عدم قرارگیری این محوطه در مسیر خط لوله بوده است. (گفت‌وگوی شخصی نگارنده با دکتر محمد مرتضایی)

<sup>۳</sup>. آثرنان (آثورنان) یکی از طبقات روحانیون زرتشتی در دوره ساسانی بوده است که وظیفه نگهداری از آتش مقدس را داشته‌اند. واژه رُستاق نیز می‌تواند شکل فارسی نو از واژه فارسی میانه روستاگ باشد که به معنی دهستان است و در تقسیم‌بندی استانی دوره ساسانی یک واحد بزرگ‌تر از ده و شامل چند ده می‌شده است. بر این اساس، واژه آسران رستاق را می‌توان شکل تغییریافته واژه آثرنان روستاگ به معنی دهستان روحانیون نگهبان آتش دانست که احتمالاً این امر نشان‌دهنده وجود آتشکده یا آموزشگاه دینی (هیربدستان) در این ناحیه است. (شهسواری و موسوی کوهپر، ۱۳۹۸: ۱۵۴) مرتضایی و ملکی نیز نام این محوطه را در اصل تپه اسواران دانسته‌اند. (مرتضایی و ملکی، ۱۳۹۳: ۳۸۷) درستی فرضیه عمادی مبنی بر مشتق شدن آسران از آثورنان، نیازمند بررسی‌های گسترده دشت چاشم و به‌طور کلی بخش شه‌میرزاد و یافتن شواهدی از چهارطاقی یا آتشکده‌ای مشابه آنچه در ارفع ده سوادکوه یافت شده، می‌باشد. با این حال، حتی اگر فرضیه مرتضایی و ملکی را نیز بپذیریم و نام این ناحیه را برگرفته از واژه آسوران (اسواران) بدانیم، باز هم دارای ریشه فارسی میانه است و نشان از اهمیت این ناحیه حداقل از دوره ساسانی دارد. (نگارنده)

<sup>۴</sup>. این متن اشاره به جنگ میان سنقر جاولی از سرداران سلطان محمد سلجوقی و اسپهبد حسام‌الدوله شهریار چهارم در حدود سال‌های ۴۹۹-۵۰۱ ه.ق دارد که برای سرکوبی باوندیان از

ری به مازندران لشکر کشید و شاه باوندی در ضدحمله‌ای موفق به بیرون راندن سردار سلجوقی شد. (نگارنده)

۵. احتمال دارد کرگه ساوه، جایی در حوالی روستای جاشلوبار (به سنگسری به معنی جایی که از آن رود می‌گذرد) در غرب دشت چاشم باشد. (نگارنده)

۶. مهجوری وی را از نسل دودمان قارن (کارن) می‌داند. (بنگرید به مهجوری، ۱۳۴۵: ۴-۶)

۷. مهجوری دلیل این خصومت را ذکر نمی‌کند. (بنگرید به مهجوری، ۱۳۴۵: ۴)

۸. عمادی حائری اعتقاد دارد که او به روستای اصفهان‌کلا در حوالی گرگان امروزی نزد امیر ولی رفت و به وی پناهنده شد. (بنگرید به عمادی حائری، ۱۳۹۴: ۲۳) به نظر نگارنده، این احتمال وجود دارد که ملک محمود و لاش به دربار امیر ولی پناهنده نشده باشد؛ زیرا که برای رفتن به گرگان باید از قلمرو سادات عمادی می‌گذشته است. بنابراین وی به غرب رفته و از آنجا به اصفهان و به دربار آل‌مظفر پناهنده شده است؛ لذا، مقصود از اصفهان که در متون تاریخی به آن اشاره شده به درستی شهر اصفهان است، نه روستای اصفهان‌کلا. (نگارنده)

۹. از این تاریخ به بعد، دوباره قلمرو سادات عمادی تجزیه شد و این امر تا پایان حکومت این سلسله ادامه یافت. از آنجایی که این مقاله بر آسran رستاق تمرکز دارد، رویدادهای شاخه رضی‌الدینی در هزارجریب و پریم خارج از مبحث این مقاله محسوب می‌شود. (نگارنده)

۱۰. احتمال دارد که به دلیل دور بودن و دسترسی دشوار به هیکو، این قلعه مدتی به‌عنوان محل مقاومت ملک محمود مورد استفاده وی بوده و پس از شکست نهایی او به تصرف سادات عمادی درآمده باشد و احتمالاً دلیل تعهد وفاداری مردم محل به میرعماد نیز چنین بوده است. (نگارنده)

۱۱. البته احتمال دارد که این امر شامل بخش باقی‌مانده‌ای از مردم محل شده باشد و به‌جز دشت چاشم، مردم سایر مناطق آسran رستاق نیز انتقال داده شده باشند. هم‌اکنون روستایی به نام پروریج‌آباد در شهرستان ساری وجود دارد که ممکن است سکنة آن اصالتاً از پروری‌هایی بوده‌اند که میرعماد آنها را منتقل نموده است. (نگارنده)

۱۲. امروزه در بخش چهاردانگه ساری. (نگارنده)

۱۳. عبدالرفیع حقیقت نظر بنافتی را در این خصوص رد نموده و بیان کرده است که روستایی که شیخ علاءالدوله بنا کرده و مدفن وی نیز در آن است، روستای صوفی‌آباد در جنوب سمنان است، نه شیخان شه‌میرزاد. (حقیقت، ۱۳۶۰: ۲۹۰)

قلعه گاردنه آرْت، دژی از قرون میانه اسلامی در آسران ۲۷

<sup>۱۴</sup>. از این گزاره تاریخی مشخص می‌گردد که در این مقطع قلمرو سادات عمادی به دو قسمت تجزیه شده و روستای پرور که از توابع آسران رستاق بود، تحت تسلط شاخه جبرئیلی بوده است. همچنین این احتمال مطرح است که شاهرخ به دلیل شناخت قبلی از عزالدین حسن که در رکاب تیمور بود، این اقدام را در حمایت از رضی‌الدین و با هماهنگی وی انجام داده باشد. (نگارنده)

<sup>۱۵</sup>. به نظر نگارنده، این احتمال وجود دارد که حمایت شاه اسماعیل از میر روح‌الله، وی را مجبور به واگذاری آسران رستاق و پناه گرفتن در دژ دورافتاده هیکو کرده باشد. (نگارنده)

<sup>۱۶</sup>. تاریخ پایان حکومت شاهان جبرئیلی مشخص نیست؛ ولی آنچه مسلم است این است که آن‌ها از این تاریخ به بعد کاملاً دست‌نشانده شاهان صفوی شدند و استقلال خود را از دست دادند. (نگارنده)

<sup>۱۷</sup>. در گذشته، چاشم را «سادات محله» نیز می‌نامیدند که اشاره به سکونت سادات جبرئیلی در این روستا دارد که سکنه عمده آن را تشکیل می‌دهند. (نگارنده)

<sup>۱۸</sup>. با توجه به علاقه ناصرالدین شاه به گنج‌یابی و آثار باستانی که نمونه آن را در حفاری‌های خورده و نهاوند و غیره می‌توان مشاهده کرد، شاید بتوان تغییر مسیر و رفتن وی بر بالای تپه را نیز نشان از تمایل وی به دیدن آثار باستانی دانست. (نگارنده)

<sup>۱۹</sup>. از این امر مشخص می‌شود که روستایی‌های چاشم و اطراف، در زمان قاجار تابع حاکم هزارجریب بوده‌اند و مالیات خود را به مازندران می‌دادند؛ ولی عشایر سنگسری علی‌رغم اینکه در همان مکان اقامت داشتند خود را تابع حاکم سمنان دانسته و به مباشر سنگسر مالیات می‌پرداختند. (نگارنده)

<sup>۲۰</sup>. علاوه بر قلعه گاردنه، در شمال این قلعه، دژ دیگری به نام قلعه منوچهر اومند (هومند) قرار دارد که با توجه به قرار گرفتن در مسیر خط لوله آب مورد بررسی باستان‌شناسان قرار گرفته است. این قلعه نیز به دوره اسلامی تعلق دارد. البته احتمال دارد لایه‌های زیرین آن به دوره پیش از اسلام برسد. (گفت‌وگوی شخصی نگارنده با آقای دکتر مرتضایی)